

یک محدث تهرانی

از سده سوم هجری قمری

علی بهرامیان

کرده، حتی موقعیت جغرافیایی تهران را دقیقاً نمی دانسته است «... و طهران محلّة اطن...»^۴. در همین گفتار کوتاه ملاحظه خواهد شد که شرح حال محمدبن حماد در بسیاری از آثار مشهور رجالی مذکور است و غالب آنها در کشورهای عربی تصحیح و نشر شده است و در حالی که ناشران این گونه آثار، ذیل شرح حال هر یک از مترجمین و معمولاً برای اطلاع بیشتر خواننده، به مآخذ و منابع دیگری نیز ارجاع کرده اند، یا آنکه در موارد متعدد، نکات، احادیث و روایاتی را که به گونه های مختلف در آثار اصحاب حدیث و تاریخ نگاران ضبط است، به تفصیل یا در حدی گذرا در حواشی کتاب ها بدانها پرداخته اند، با کمال تأسف هیچ یک از آنان به هنگام ذکر نام «تهران»، ولو در حد اشارتی اندک، به این موضوع که تهران مذکور در متن، همان جایی است که پایتخت کنونی ایران واقع است نپرداخته اند؛ و حتی توضیحات بعضی از آنها در این باره عجیب و غریب می نماید.^۵

به هر تقدیر، از جزئیات زندگی محمدبن حماد تهرانی اطلاع چندانی در دست نیست و ظاهراً نخستین کسی که

از منابع تاریخی و جغرافیایی چنین برمی آید که در ایران قدیم، دو ناحیه به نام «تهران» وجود داشته است؛ یکی تهران کنونی^۱ و دیگری جایی در نزدیکی اصفهان. و با آنکه بنا به گفته ابن قیسرانی (متوفای ۵۰۷هـ.ق) و سماعانی (متوفای ۵۶۲هـ.ق) در طول تاریخ، تهران ری همواره از تهران اصفهان مشهورتر بوده^۲، اما گویا در قرون نخستین اسلام، تنها یک عالم، به نام محمدبن حماد تهرانی، از تهران ری برخاسته است^۳؛ و ما در اینجا می کوشیم تا شمه ای از زندگی و فعالیت های علمی او را بازگوییم.

اگر در تهران سده های سوم و چهارم هجری قمری عالمانی وجود داشته اند، در هیچ یک از مآخذ و منابع مورد استفاده نگارنده، جز از محمدبن حماد، به فرد دیگری اشاره نشده است؛ چنانکه سماعانی هم که در قرن ششم هجری قمری می زیسته در الأنساب خود ذیل نسبت «طهرانی» و قسمت مربوط به تهران ری، تنها از همین شخص نام برده است، و شگفت آنکه شمس الدین محمد ذهبی (متوفای ۷۴۸هـ.ق)، آنجا که از محمدبن حماد یاد



از او یاد می‌کند ابن ابی حاتم رازی (متوفای ۳۲۷ هـ.ق) است که همراه پدرش در ری، از او حدیثی استماع کرده است. سپس در کتاب‌های رجال و حدیث، یادی یا روایتی از او می‌یابیم که غالباً از چند سطر تا یکی دو صفحه تجاوز نمی‌کند. در این میان ذهبی بیشترین اطلاعات را درباره او به دست داده و روایتی نیز از او نقل کرده است.

نام او چنانکه اشاره شد، محمد و کنیه اش ابو عبدالله است و با استفاده از مآخذ موجود، اطلاعی از اجداد وی نمی‌یابیم. هم چنین نسبت دیگر او «رازی» است.^۶ منابع موجود، از تاریخ تولد ابن حماد اطلاع درست و دقیقی نمی‌دهند، ولی ذهبی در دو اثر سیر اعلام النبلاء و تاریخ الاسلام، سن او را در هنگام وفات (مقارن ۲۷۱ هـ.ق) بیش از ۸۰ سال ثبت کرده است.^۷ که به این ترتیب می‌توان حدس زد که تولد وی، حول و حوش ۱۹۱ هـ.ق بوده باشد.

از آنجا که ری در آن روزگار از بزرگ‌ترین مراکز علمی به شمار می‌آمد، می‌توان پذیرفت که محمد بن حماد نخستین آموزش‌های خویش را در این شهر آغاز کرده باشد و به طوری که نقل شده است، در ری قرن سوم هجری قمری بسیاری از شیوخ برای استماع و نقل حدیث، برای خود حلقه‌هایی داشتند و محتمل است که ابن حماد هم نقل حدیث را از همین شهر آغاز کرده باشد؛ زیرا ابن ابی حاتم رازی نیز، که همراه پدر بود، نخستین بار در ری از محمد بن حماد حدیث شنید.^۸ به درستی روشن نیست که ابن حماد تا چه زمانی در ری ساکن بود، اما می‌دانیم که او نیز، مانند دیگر محدثان، برای درک شیوخ و استماع احادیث دست به سفرهای بسیاری زد؛ تا حدی که برخی منابع او را به صفت «رحال» متصف کرده‌اند.^۹ مسیر سفر وی، بغداد، مصر و آن‌گاه شام بود و ابن ابی حاتم مذکور علاوه بر ری، در بغداد و اسکندریه به استماع حدیث از او پرداخته است.^{۱۰} از جمله محدثان بزرگ و مهم‌ترین شیوخ روایی ابن حماد می‌توان عبدالرزاق شیبانی^{۱۱}، اسماعیل بن عبدالکریم صنعانی، حارث بن مسلم، حفص بن عمر عدنی، عقیل بن مسلم، مکی بن ابراهیم بلخی^{۱۲}، یعلی بن عبید طنافسی و ابوعلی حنفی^{۱۳} را نام برد. چنان‌که اشاره شد ابن حماد خود نیز شیخ روایی گروهی از محدثان بوده است که برجسته‌ترین ایشان ابن ماجه (متوفای ۲۷۳ هـ.ق) صاحب السنن، از مهم‌ترین جوامع حدیثی اهل سنت است؛ چه او در این اثر خود، از محمد بن حماد روایتی نقل کرده است.^{۱۴} از دیگر محدثانی که از وی استماع حدیث کرده‌اند، اینان را می‌توان نام برد: ابن ابی الدنیا، ابن ابی حاتم رازی،

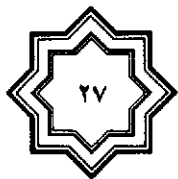
ابوبکر رملی، احمد بن محمد غزوی، ابو عبدالله محمد هروی^{۱۵}، احمد بن عبدالله بن نصر دهلوی^{۱۶}، سندی بن عبدویه دهکی^{۱۷}، احمد بن زکریا مقدسی^{۱۸}.

و پسین نقطه‌ای که محمد بن حماد در طول سفرش در آنجا درنگ کرد و تا هنگام وفات ساکن شد عسقلان بود؛ شهری واقع در شام^{۱۹}. مقریزی از دو تن به نام‌های ابواسحاق ابراهیم بن عثمان الأزرق الخشاب^{۲۰} و ابواسحاق عطار دمشقی^{۲۱} یاد کرده است که هر دو در این شهر از ابن حماد حدیث استماع کرده بودند.

سرانجام محمد بن حماد در شب جمعه، سه روز مانده از ربیع الآخر ۲۷۱، در سنین بالای ۸۰ سال در شهر عسقلان درگذشت^{۲۲}. از بازماندگانش اطلاع چندانی در دست نداریم، و تنها یوسف مزّی پس از ذکر نام و نسب وی، اضافه می‌کند که او پدر عبدالرحمان بن محمد بن حماد است^{۲۳}. از این عبارت می‌توان حدس زد که پسر نیز شهرتی داشته است؛ ولی با این همه نگارنده در آثار رجالی موجود ذکری از او نیافت. از عبارت ابن حبان بُستی (متوفای ۳۵۴ هـ.ق) در الثقات نیز چنین برمی‌آید که عبدالرحمان همچون پدر محدث بوده است؛ زیرا ابن حبان می‌گوید که به واسطه وی، از محمد بن حماد حدیث روایت کرده است^{۲۴}.

در بسیاری از آثار رجالی، ابن حماد را «توثیق» کرده و او را به راستگویی و زهد ستوده‌اند. ذهبی در این باره آورده است: «تورا همین بس که دارقطنی و ابن ابی حاتم او را «ثقه» دانسته‌اند»^{۲۵} و سمعانی او را از «ثقات» مسلمین می‌شمارد^{۲۶}. برخی هم بر او خرده گرفته‌اند، زیرا در نقل حدیثی خطا کرده بود. ولی ذهبی و ابن حجر عسقلانی که ناقل و ناقد این اقوال هستند، هر یک به طریقی از او دفاع کرده‌اند^{۲۷}. ابن حماد حتی با احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه نیز مقایسه شده است. ابوبکر بن جابر رملی، از تلامذ او، معتقد است که کسی را چون او نیافته است^{۲۸}. ابن عدی، رجالی بزرگ قرن چهارم هجری قمری، به نقل از استاد خود منصور فقیه آورده است: «کسی را از شیوخ ندیدم تا آرزو کنم که در فضل و دانش مانند او باشم، جز سه تن و نخستین ایشان محمد بن حماد است»^{۲۹}.

و پسین نکته قابل توجه درباره محمد بن حماد تهرانی، روایتی است که ابن عساکر (متوفای ۵۷۱ هـ.ق) نقل می‌کند^{۳۰}؛ روایتی بسیار شگفت‌آور که در مآخذ دیگر به آن اشاره‌ای نشده است. ابن عساکر به جنبه‌های دیگر زندگی او اشاره نکرده و تنها به نقل روایتی پرداخته است که سلسله سند آن را به شخص محمد بن حماد متصل می‌کند. راوی می‌گوید: هشام بن عبدالملک، خلیفه



اموی (حک . ۱۰۵-۱۲۵هـ ق)، او را از سرزمین حجاز به شام گسیل می‌دارد و وی به هنگام عبور از «بلقاء» - ناحیه‌ای در شام - بر سینه کوهی سیاه‌رنگ، نوشته‌ای را به خطی غیرعربی می‌یابد. بعد می‌گوید به عثمان رفتم و در جستجوی کسی برآمدم تا بتواند خطوط منقور بر سنگ قبرها و کوه‌ها را بخواند؛ اهالی شهر او را به سوی پیرمردی هدایت کردند. محمد بن حماد پیرمرد را با خود به محل کوه بُرد و پیرمرد تشخیص داد که خط مذکور عبری است و عبارت نیز چنین بوده است: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ جَاءَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ وَ كَتَبَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ بِيَدِهِ». خود ابن عساکر این روایت را نمی‌پذیرد و می‌گوید که سلسله اسناد آن روشن نیست. و بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که دوره زندگی محمد بن حماد در این روایت عجیب نزدیک ۱۵۰ سال به عقب باز می‌گردد و چنین تناقض بزرگی با هیچ استدلالی رفع شدنی نیست. اما صرف نظر از اینکه آیا این روایت منقول از محمد بن حماد است یا نه - چنین به نظر می‌رسد که دست کم نام یکی دو واسطه، پس از نام محمد بن حماد، از سلسله راویان افتاده است. این روایت، اگر راوی آن واقعاً محمد بن حماد باشد، از حیث تمایلات مذهبی وی نیز سخت تأمل برانگیز است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علم‌های انسانی

۱. برای اطلاع از کتابت «تهران» و «طهران»، رک: یا قوت حموی، ج ۳، ص ۵۶۴. نیز مقایسه کنید با: اقبال آشتیانی، ص ۵۴۱-۵۴۶؛ جواهر کلام، ص ۴-۶؛ و نیز کاروند کسری، ص ۲۷۲ به بعد.

۲. ابن قیسرانی (در الأنساب المتفقه، ص ۱۰۰) گوید: «منسوب الی طهران قرية من قرى الری و هی اشهر من الأصبهانیة»، و سمعانی نیز آن را تأیید می‌کند: «و هی اشهر من طهران اصبهان» (ج ۹، ص ۱۰۶). نیز مقایسه کنید با: ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۹۱، که به این موضوع اشاره‌ای نکرده است.

۳. عبدالعزیز جواهر کلام در این باره می‌نویسد: «تعجب این است با اینکه سمعانی خود اقرار نمود که طهران ری مشهورتر و آبادتر از طهران اصفهان است، تنها یک نفر توانسته از منسوبین به طهران ری به دست بیاورد و ذکر کند، ولی از منسوبین به طهران اصفهان ده نفر ذکر نموده است» (ص ۱۲). البته شایان ذکر است که ابن فوطی (متوفای ۷۲۳هـ ق) از قاضی تهرانی، موسم به فخرالدین ابوبکر عبدالله بن عبدالجلیل بن عبدالرحمن الطهرانی الرازی (متوفای ۶۶۷هـ ق) نیز یاد می‌کند که در بغداد مناصب قضاء، تدریس و حسبت داشته است. (ج ۳، ص ۱۹۵، شماره ۲۱۴).

الأنساب

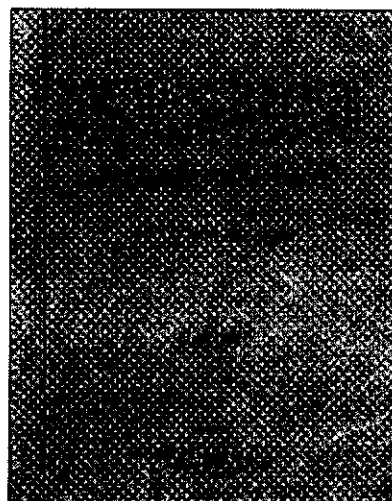
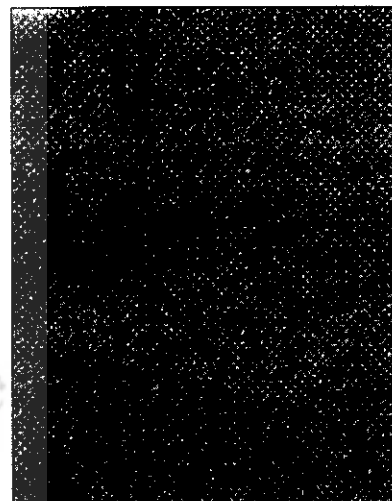
للإمام أبي سعيد عبد الكريم بن محمد
ابن منصور النخعي السعدي
المتوفى سنة ۵1۲ هـ

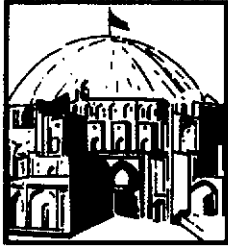
تقديم وتعليق

عبد الله عم البازعي
مركز التديك والملك القادسي

الجزء الاول

دار الجنان





منابع

۴. ذهبی، ۱۹۸۴م، ج ۱۲، ص ۶۲۸.
۵. برای مثال، منیره ناجی سالم، ناشر بغدادی التحبیر فی المعجم الكبير سمعانی آورده: «الطهرانی نسبة الی طهران و هی من قری الی بینهما نحو فرسخ» (ج ۲، ص ۵۵۷، شماره ۱۸۰۰) و ناشر سیر اعلام النبلاء ذهبی نیز به طور کلی در این باب سکوت کرده است؛ در حالی که با توجه به اظهار این اطلاعی ذهبی، توضیح ناشر و مصحح کتاب ضروری می نمود. و نظایر آن ...
۶. برای اطلاع از نام و نسب ابن حماد، مثلاً نک: ابن ابی حاتم رازی، ج ۷، ص ۲۴۰، شماره ۱۳۲۰؛ خطیب بغدادی، ج ۲، ص ۲۷۱؛ سمعانی، ج ۹، ص ۱۰۶؛ و ابن حبان بُستی، ج ۹، ص ۱۲۹.
۷. ذهبی، ۱۹۸۴م، ج ۱۲، ص ۶۲۹؛ همسو، ۱۹۸۸م، ص ۴۴۳؛ رک: نیز ابن حجر عسقلانی، ج ۹، ص ۱۲۵.
۸. ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۴۱، شماره ۱۳۲.
۹. ذهبی، ۱۹۸۴م، ج ۱۲، ص ۶۲۸.
۱۰. ابن ابی حاتم، همانجا؛ نیز رک: خطیب بغدادی، ج ۲، ص ۲۷۱.
۱۱. نک: ابوطاهر سلفی، ص ۲۸۷، شماره ۹۹۹ و صص ۳۶۶-۱۲۸۸.
۱۲. نک: خلیلی قزوینی، ج ۱، ص ۲۷۵، شماره ۳۷.
۱۳. نک: ذهبی، ۱۹۸۴م، ج ۱۲، ص ۶۲۸؛ نیز برای اطلاع پیش تر رک: مزّی، ج ۲۵، ص ۹۰؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۹، ص ۱۲۵.
۱۴. ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۳۴، حدیث شماره ۲۴۹۷ در باب (شفعة).
۱۵. مزّی، همانجا.
۱۶. ابن عدیم، ج ۲، ص ۹۵۹.
۱۷. یاقوت حموی، ج ۲، ص ۶۳۴.
۱۸. ابن عدیم، ج ۲، ص ۷۴۹.
۱۹. سمعانی، ج ۹، ص ۱۰۶؛ نیز رک: مقریزی، ج ۵، ص ۶۰۵، شماره ۲۱۶۳؛ «کان یسکن عسقلان».
۲۰. مقریزی، ج ۱، ص ۱۹۱، شماره ۱۹۳.
۲۱. همان، ج ۱، ص ۲۷۹، شماره ۳۲۹.
۲۲. برای اطلاع از تاریخ دقیق وفات او، خطیب بغدادی، ج ۲، ص ۲۷۲؛ ذهبی؛ نیز رک: صفدی، ج ۳، ص ۲۴، شماره ۸۹۱؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۹، ص ۱۲۵. یاقوت حموی (ج ۳، ص ۵۶۵) تاریخ وفات او را ۲۶۱ هـ ق می داند که به نظر می رسد تصحیفی روی داده باشد.
۲۳. مزّی، ج ۲۵، ص ۸۹.
۲۴. ابن حبان، ج ۹، ص ۱۲۹؛ «حدثنا عنه ابنة عبدالرحمن بن محمد بن حمّاد ...».
۲۵. ذهبی، ۱۹۶۳م، ج ۳، ص ۵۲۷.
۲۶. سمعانی، ج ۹، ص ۱۰۶.
۲۷. ذهبی، ۱۹۶۳م، ج ۳، صص ۵۲۷-۵۲۸؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۹، صص ۱۲۵-۱۲۶.
۲۸. ذهبی، همانجا.
۲۹. ذهبی، ۱۹۸۴م، ج ۱۲، ص ۶۲۹.
۳۰. ابن عساکر، ج ۱۵، صص ۲۶۷-۲۶۸.
۱. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان، الجرح و التعديل، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۳ هـ ق.
۲. ابن اثیر، عزالدین، اللباب فی تهذیب الأنساب، بیروت، دار صادر، بی تا.
۳. ابن حبان بُستی، محمد، الثقات، حیدرآباد دکن، ۱۹۸۳م.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۵ هـ ق.
۵. ابن عدیم، محمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، به کوشش سهیل زکّار، دمشق، ۱۹۸۸م.
۶. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، چاپ عکسی، عمان، دارالبشیر.
۷. ابن قسوطی، عبدالرزاق، مجمع الآداب فی معجم الألقاب، به کوشش مصطفی جواد، بغداد، ۱۹۶۵م.
۸. ابن قیسرانی، محمد، الأنساب المتفقة، به کوشش دیونگ، لیدن، ۱۸۶۵م.
۹. ابن ماجه، محمد، السنن، به کوشش محمد فواد عبدالباقی، قاهره، ۱۹۵۲م.
۱۰. ابوطاهر سلفی، احمد، معجم السّفر، به کوشش شیرمحمد زمان، اسلام آباد، ۱۹۸۸م.
۱۱. اقبال، عباس، مجموعه مقالات، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۰ هـ ش.
۱۲. جواهرکلام، عبدالعزیز، تاریخ طهران، تهران، ۱۳۲۵ هـ ش.
۱۳. خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۹۳۱م.
۱۴. خلیلی قزوینی، خلیل، الأرشاد، به کوشش محمدسعید عمر ادیس، ریاض، ۱۹۸۹م.
۱۵. ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام (حوادث و وفیات ۲۶۱-۲۸۰ هـ ق)، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۹۸۸م؛ سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارتؤوط و دیگران، بیروت، ۱۹۸۴م؛ میزان الاعتدال، به کوشش علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۹۶۳م.
۱۶. سمعانی، عبدالکریم، الأنساب، حیدرآباد دکن، ۱۹۶۲م.
۱۷. صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، ج ۳، به کوشش دد رینگ، بیروت، ۱۹۸۱م.
۱۸. کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، ۱۳۵۶ هـ ش.
۱۹. مزّی، یوسف، تهذیب الکمال، به کوشش بشّار عواد معروف، بیروت، ۱۴۱۳ هـ ق / ۱۹۹۲م.
۲۰. مقریزی، احمد، المقفی الكبير، به کوشش محمد یعلای، بیروت، ۱۹۹۱م.
۲۱. منیره ناجی سالم، حواشی بر التحبیر سمعانی، بغداد، ۱۹۷۵م.
۲۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، به کوشش ووستفلد، لایپزیک، ۱۸۶۶م.

